

The Function of Words in Reflecting Ideology: A Case Study of Hazrat Zainab's (PBUH) Sermon in Kufa

Sayyed Abolfazl Mosavifard¹, Hossein Mohammadian², Asgar Babazadeh Aghdam³

Abstract

The analysis of religious and historical texts, such as Lady Zaynab's (peace be upon her) sermon in Kufa, constitutes an important area of research at the intersection of linguistics, literary studies, and religious studies. Adopting a lexical approach, this study investigates the functions of lexical choices and their semantic values in reflecting the sermon's social and ideological messages. It seeks to demonstrate how word selection and linguistic structures convey cultural and political meanings while enabling the audience to understand the historical and social context of the text. Employing a descriptive-analytical method, the study addresses two main questions: How do the lexical layers of the sermon construct its ideological and semantic messages? And how did these lexical choices influence the understanding and acceptance of the sermon among the people of Kufa? The findings indicate that Lady Zaynab (peace be upon her), through the skillful integration of sensory (concrete) and abstract lexical items, effectively communicated ethical, religious, and social messages to her audience. This interaction between concrete and abstract vocabulary facilitates the communication of complex moral and ideological concepts, demonstrating that language functions not merely as a medium for conveying meaning but also as an instrument for shaping attitudes and exerting social influence. Furthermore, the identification of lexical and semantic patterns clarifies the mechanisms through which the sermon influenced its audience and illuminates the relationship between language and social power. The analysis of the sermon's lexical layer thus provides a valuable analytical framework for understanding the interplay between linguistic style, meaning, and ideology in historical religious texts.

Keywords: Lady Zaynab's Sermon in Kufa; Lexical Stylistics; Ideological Stylistics; Semantic Analysis.

1. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran, h.mohammadian@hsu.ac.ir

2. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran, Babazadeh@quran.ac.ir

3. Associate Professor of Arabic Language and Literature, Holy Quran University of Sciences and Education, Iran, a.mousavifard@hsu.ac.ir

کارکرد واژگان در بازتاب ایدئولوژی: مطالعه موردی خطبه حضرت زینب^(س) در کوفه

دکتر حسین محمدیان^۱، دکتر عسگر بابازاده اقدم^۲، دکتر سید ابوالفضل موسوی فرد^۳

چکیده

تحلیل متون مذهبی و تاریخی، مانند خطبه‌های حضرت زینب^(س) در کوفه، از موضوعات مهم پژوهشی است که در مرز مشترک زبان‌شناسی، ادبیات و مطالعات دینی قرار دارد. این مطالعه با رویکرد کاربرد واژگان، به کاوش در کارکرد واژگان و معانی آن‌ها در بازتاب پیام‌های اجتماعی و ایدئولوژیک خطبه می‌پردازد. این مقاله قصد دارد نشان دهد چگونه انتخاب واژه‌ها و ساختارهای زبانی، پیام‌های فرهنگی و سیاسی را منتقل کرده و مخاطب را در فهم موقعیت تاریخی و اجتماعی متن یاری می‌کند. لذا با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی در پی پاسخ به این دو پرسش است: چگونه لایه‌های واژگانی خطبه پیام‌های ایدئولوژیک و معنایی متن را شکل می‌دهند؟ و این واژگان چه تأثیری بر فهم و پذیرش پیام توسط مخاطبان کوفه داشته‌اند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که حضرت زینب^(س) با بهره‌گیری از ترکیب هوشمندانه واژگان حسی (عینی) و انتزاعی (ذهنی)، پیام‌های اخلاقی، دینی و اجتماعی را به گونه‌ای اثرگذار به مخاطبان منتقل کرده است. این تعامل میان واژگان حسی و ذهنی، فرایند انتقال مفاهیم پیچیده اخلاقی و ایدئولوژیک را تسهیل می‌کند و نشان می‌دهد که زبان نه تنها ابزار انتقال معنا، بلکه وسیله‌ای

۱. استادیار زبان و ادبیات عرب. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه حکیم سبزواری. سبزوار. ایران.
h.mohammadian@hsu.ac.ir

۲. دانشیار زبان و ادبیات عرب. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. قم. ایران. Babazadeh@quran.ac.ir

۳. استادیار زبان و ادبیات عرب. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه حکیم سبزواری. سبزوار. ایران.
(نویسنده مسئول) * a.mousavifard@hsu.ac.ir

برای شکل‌دهی نگرش و نفوذ اجتماعی است. همچنین با شناسایی الگوهای واژگانی و معنایی، نحوه اثرگذاری خطبه بر مخاطبان و ارتباط میان زبان و قدرت اجتماعی روشن می‌شود و تحلیل لایه‌های واژگانی، ابزار قدرتمندی برای فهم رابطه میان سبک زبان، معنا و ایدئولوژی در متون مذهبی-تاریخی فراهم می‌آورد. واژه‌های کلیدی: خطبه، حضرت زینب^(س)، لایه واژگانی، لایه ایدئولوژیک، تحلیل معناشناختی

۱. مقدمه

تحلیل متون مذهبی و تاریخی همواره یکی از حوزه‌های پژوهشی مهم در تقاطع زبان‌شناسی، مطالعات ادبی و مطالعات دینی محسوب می‌شود. زبان به عنوان ابزار اصلی انتقال معنا، وسیله‌ای برای شکل‌دهی اندیشه و نفوذ اجتماعی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در بازنمایی مفاهیم فرهنگی، اخلاقی و ایدئولوژیک دارد. بررسی دقیق واژگان و لایه‌های معنایی موجود در متون مذهبی تاریخی، امکان فهم چگونگی تأثیرگذاری زبان بر مخاطب و نحوه شکل‌دهی باورها و نگرش‌ها را فراهم می‌آورد (عرب زوزنی، ۱۳۹۴: ۳). به عبارت دیگر فرهنگ معرفت دینی، از طریق ابزارهای گونه‌گون، بینش و منش اصیل اسلامی را تبیین نموده و می‌کوشد تا در رویکردی دوسویه، هم جامعه دینی را به پیروی و همسویی حداکثری برساند و هم جوامع غیر دینی را با معارف اسلامی آشنا و همسو سازد (اسعدی، ۱۴۰۲: ۴۱). خطبه‌خوانی‌های اهل بیت^(ع) در موقعیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، همواره دربردارنده معارف عمیق و اهداف خاص بوده است (عزیزی مراد و همکاران، ۱۴۰۴: ۹۹). در این میان، سخنرانی‌های حضرت زینب^(س) در کوفه، نمونه‌ای بی‌همتا از کاربرد سنجیده‌ی واژگان برای انتقال مفاهیم عمیق دینی، اجتماعی و اخلاقی است که توجه به آن می‌تواند به شفاف‌تر شدن ارتباط میان زبان و قدرت اجتماعی کمک کند. این سخنرانی‌ها در موقعیتی ویژه و حساس تاریخی ایراد می‌شده‌اند و علاوه بر پیام‌های دینی و اخلاقی، با بهره‌گیری از گزینش‌های واژگانی دقیق و ساختارهای معنایی هدفمند، شنوندگان را به تأمل، درک و کنش بر پایه آموزه‌های مورد نظر هدایت می‌کرده‌اند. هر واژه در این متون افزون بر معنای ظاهری، بار معنایی ویژه و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی را به همراه دارد که می‌تواند در شکل‌دهی نگرش و باورهای مخاطب مؤثر باشد. مطالعه این لایه‌های واژگانی، امکان بررسی انتقال مفاهیم ایدئولوژیک و تأثیر آن‌ها بر مخاطب را فراهم می‌کند و به پژوهشگران امکان می‌دهد تا الگوهای نفوذ زبان

بر ذهنیت انسانی در متون تاریخی و مذهبی را شناسایی کند. با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر بر اساس رویکرد سبک‌شناسی واژگانی طراحی شده و در پی پاسخ به دو پرسش محوری است:

۱) لایه‌های واژگانی خطبه حضرت زینب چگونه پیام‌های ایدئولوژیک و معنایی متن را شکل می‌دهند؟ ۲) این واژگان و دلالت‌های معنایی آن‌ها چه تأثیری بر فهم و پذیرش پیام توسط مخاطبان کوفه در آن زمان داشته‌اند؟ پاسخ به این پرسش‌ها نه تنها به بررسی ساختار واژگان و معنای متن کمک می‌کند؛ بلکه امکان تحلیل ارتباط میان زبان و قدرت اجتماعی در متون مذهبی تاریخی را نیز فراهم می‌آورد.

روش پژوهش حاضر توصیفی و تحلیلی است و با واکاوی واژگان کلیدی، بررسی لایه‌های معنایی و دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها را مدنظر قرار می‌دهد. تحلیل حاضر نه تنها به سطح واژگان محدود نمی‌شود، بلکه شامل بررسی ترکیب جمله‌ها، ارتباط میان واژه‌ها و بسترهای تاریخی و اجتماعی متن نیز می‌گردد. این گفتار، امکان تحلیل جامع و دقیق نقش زبان در شکل‌دهی به مفاهیم ایدئولوژیک و اثرگذاری بر مخاطب را فراهم می‌آورد و تصویر روشنی از چگونگی تأثیر‌گزینش واژگان بر اندیشه و کنش شنوندگان ارائه می‌کند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بررسی سبک‌گزینش واژه‌ها در متون دینی و خطابی، به سبب ظرفیت فکری و اعتقادی این متون و بازنمایی ابعاد مختلف سیاسی فرهنگی و اجتماعی، جایگاهی ویژه میان محققان علوم مختلف داشته است. در ادامه، به برخی از پژوهش‌های مرتبط با خطبه‌های حضرت زینب (س) در کوفه اشاره می‌شود. حسینی رودباری، سید مصطفی (۱۳۸۶)، در مقاله «بررسی خطبه زینب کبری (س) در کوفه»، با رویکرد محتوایی و تاریخی به تبیین پیام‌های اخلاقی و اجتماعی خطبه پرداخته و به این مهم دست یافته که

خطبه آن حضرت صرفاً احساسی عاطفی نبوده و دارای مؤلفه‌ها و اخبار مهم سیاسی و تاریخی و روایی است. حسینی اجداد و سید اسماعیل (۱۳۸۸)، در مقاله «تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب^(س) در کوفه»، با رویکرد ادبی و بلاغی سنتی به بررسی زیبایی‌های زبانی و صنایع ادبی خطبه پرداخته است. از جمله یافته‌های مهم این پژوهش این است که اغلب عبارات و جملات این خطبه دارای معانی ثانویه‌اند و معانی متعددی را در پس خود دارند. کبری روشنفکر و همکاران (۱۳۸۸)، در مقاله «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب^(س)»، به تحلیل بافت متنی خطبه‌های حضرت زینب^(س) پرداخته و ساختار و ارتباط اجزای متن را بررسی کرده‌اند. آنان در این گفتار به این مهم دست یافته‌اند که متن خطبه حاضر دارای بار گفتمانی بالایی است و نمونه‌های اعلای گفتمان ابراز عقاید و بیان اعتراض می‌تواند به شمار آید. فاطمه رحمان‌پور نصیرمحلّه و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله «بازتاب جنسیت در سبک گفتار زنانه و مردانه از منظر رابین لیکاف (مورد پژوهی خطبه امام سجاد و حضرت زینب^(س) در کوفه)» با رویکرد جامعه‌زبان‌شناختی، تفاوت سبک گفتار زنانه و مردانه را در خطبه‌های امام سجاد^(ع) و حضرت زینب^(س) بر پایه‌ی نظریه رابین لیکاف بررسی کرده است. از جمله نتایج مهم این گفتار این است که حضرت زینب^(س) با بیان زنانه اهداف متعدد خود را در قالب الفاظ متکثر المعنا و با نداشت‌های فراوان به مخاطب رسانیده است. به گونه‌ای که در قالب یک عبارت می‌توان مفاهیم شناختی متعددی را دریافت کرد. فاطمه میرزاخانی (۱۳۹۸)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد بررسی تطبیقی و سبک‌شناسانه خطبه امام سجاد و حضرت زینب^(ع) در کوفه و شام، بر مطالعه تطبیقی و سبک‌شناسانه خطبه‌های امام سجاد و حضرت زینب^(ع) در کوفه و شام تمرکز دارد. از جمله نتایج مهم این گفتار استفاده صاحب خطبه از جملات چندوجهی معنادار که بتوان با علم معانی تحلیل و معانی ثانویه آن را درک کرد می‌باشد.

غلامرضا حیدری و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «بازخوانی جلوه‌های مقاومت در خطبه‌های حضرت زینب^(س) و شعر عاشورایی الهامی»، جلوه‌های مقاومت در خطبه‌های حضرت زینب^(س) را با شعر عاشورایی الهامی تحلیل کرده و به این مهم دست یافته‌اند که الگوهای صبر، توکل، انتقام و دعا از جمله بهترین ابزارها برای اهل بیت^(ع) و طرفداران ایشان در مواجهه با رویداد مذکور می‌باشد. محمد تقی البعاج (۱۳۹۹)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد التماسک النصیفی خطبتی العقیلة زینب^(ع) فی الکوفة و الشام، بر مطالعه و تحلیل سبک و بافت خطبه‌های حضرت زینب^(ع) در کوفه و شام متمرکز است و به جنبه‌های بلاغی و نحوی متن خطبه توجه دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های عطف و واژگان مترادف، دارای بسامد بالایی در انسجام متنی خطبه داشته است. دلارام نژاد و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله «تحلیل فرانشس اندیشگانی خطبه حضرت زینب^(س) براساس دستور نقش‌گرای هلیدی، با تمرکز بر لایه‌های واژگانی و دلالت‌های ایدئولوژیک خطبه حضرت زینب^(س) در کوفه» نقش معناشناختی واژه‌ها در شکل‌گیری هویت زبانی و ایدئولوژیک متن را بررسی کرده‌اند. یافته‌های این گفتار نیز حاکی از آن است که استفاده از رویکرد نحوی معنایی در غنای مفهومی خطبه بسیار کارگر بوده است. زهرا جلیلی (۱۴۰۳)، در مقاله «تحلیل خطبه حضرت زینب^(س) در شام با تکیه بر نظریه ساختارگرایی»، بر کاربرد نظریه ساختارگرایی در تحلیل خطبه حضرت زینب^(س) در شام متمرکز داشته و به این مهم دست یافته که صاحب متن در موقعیت‌های مختلف و با توجه به نوع مخاطب، فضای متن را تغییر داده و از ساختارهای زبانی متناسب با هدف و پیام استفاده کرده است.

أسعد کامل حسین (۲۰۲۳)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خطبة السيدة زینب (سلام الله علیها) فی الشام، دراسة أسلوبیة، جامعة المصطفی العالمیة، به تحلیل اسلوبی خطبه حضرت زینب^(س) در شام می‌پردازد و تمرکز آن بر ویژگی‌های سبکی

و ساختاری متن است. از جمله مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش این است که در متن حاضر از مؤلفه‌های سبکی متناسب با پیام مد نظر متکلم استفاده شده است. آمال محمد صالح (۲۰۲۳)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد انواع الجمل فیخطب زینب الکبری (علیها السلام) و اثرها فینفوس المخاطبین، دراسة تحليلية، به بررسی انواع جمله‌ها در خطبه‌های حضرت زینب^(س) و تأثیر آن‌ها بر مخاطبان می‌پردازد و رویکرد تحلیل روان‌شناختی و بلاغی را برگزیده و به این نتیجه دست یافته که صاحب خطبه با شناسایی نیازهای روانی مخاطبان الگوهایی از زبان را به کار برده که بتواند با کمترین واژگان بیشترین تأثیر را بر مخاطب داشته باشد.

با این حال، پژوهشی که به تحلیل نظام‌مند تقابل واژگان حسی و انتزاعی در چارچوب ایدئولوژیک خطبه‌ها پرداخته باشد، یافت نشد. از این رو، پژوهش حاضر می‌تواند خلأ موجود در ادبیات علمی را پوشش دهد و سهمی نوآورانه در فهم لایه‌های واژگانی و دلالتی خطبه‌های حضرت زینب^(س) ارائه نماید.

۲. بافت موقعیتی و مضمون خطبه

خطبه حضرت زینب^(س) در بین مردم کوفه و در مجلس ابن زیاد و مجلس یزید ایراد شده است. آن حضرت در این خطبه، با هدف احیای دین و تبیین مفسد یزیدیان به روشننگری پرداخته و با الفاظی خطاب‌ی و ندایی پر معنایی چون «ابن الطلقاء» و «بنات رسول الله»، یک گفتمان تقابلی واضح را خلق نموده است و به عنوان نمادی از تقابل حق و باطل، پیام‌های خود را به مخاطبان ابلاغ می‌کند. این خطبه با حمد و ثنای الهی آغاز می‌شود و در ادامه، عاقبت اهل ظلم و باطل بیان می‌شود. ایشان در این خطبه با فریاد بر سر یزید، رفتار او با اسراء را نشانه حقارت و ضعف وی قلمداد می‌کند. همچنین با استفاده از الفاظ «ابن الطلقاء»، یزید را مورد تحقیر قرار می‌دهد و گذشته نسبی او را نکوهش می‌کند و در ادامه با اشاره به بی‌فایده بودن

پشیمانی یزید از وقوع حادثه عاشورا، به وی متذکر می‌شود که آیندگان از او انتقام خواهند گرفت. پایان خطبه نیز حمد و ستایش الهی است و اینکه خداوند اهل حق را سعادتمند و مورد رحمت خود قرار خواهد داد و همین، برای اینان کفایت می‌کند (فهمی عبدالوهاب، ۱۹۸۵: ۴۳).

۳. لایه واژگانی و لایه ایدئولوژیک

واژه در متن نقش کلیدی دارد و تأمل در انتخاب آن بسیار بااهمیت است، زیرا بخش عمده‌ای از خاصیت سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد و می‌توانند عقیده و نگاه نویسنده را القا کنند. به تعبیر فتوحی:

«بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها، ایستا و منجمد نیستند؛ بلکه جاندار و پویا بوده تاریخ و زندگی‌نامه دارند، حتی شخصیت و شناسنامه و بار عاطفی و فرهنگی دارند برخی ثابت و انعطاف‌ناپذیرند و برخی در اثر فشار بافت‌های مختلف، تغییر شکل و معنا می‌دهند و جدال و انگیزشی مداوم برای تخیل نویسنده ایجاد می‌کنند. واژه‌ها در گذر تاریخ نیرومند می‌شوند و نیروی خود را از دست می‌دهند؛ پوست می‌اندازند؛ فرسوده و نخ‌نما و منسوخ می‌شوند؛ گاهی دوباره زنده می‌شوند و تغییر معنی می‌دهند. واژه‌ها از نظر ویژگی‌های ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی بسیار متنوع‌اند انبوهی هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه‌ی تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک‌شناس، کاربردهای برجسته، معنادار و نقش‌مند یک نوع واژه یا یک طبقه‌ی واژگانی در متن، اهمیت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۱-۲۵۰).

زبان در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است و به ایدئولوژی شکل می‌دهد و از آن سو، از آن شکل می‌پذیرد (همان، ۳۴۵). درحقیقت نوشتار و گفتار، صورت مادی و جسمانی محتوای ایدئولوژی‌ها و ذهنیت‌هاست (قائم‌ی و همکاران، ۱۳۹۶:

۱۲۲). ایدئولوژی نه تنها «چه گفتن» ما را تحت کنترل خود دارد، بلکه «چگونه گفتن» را نیز ساماندهی می‌کند. در نوشتار و گفتار، هر گوینده‌ای نگرش شخصی و ذهنیت هستی‌شناختی، ارزش‌ها، تلقی‌ها، باورها، احساسات و پیش‌داوری‌های زمانه وی، به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه نمودار می‌شود. از این‌رو، شکل‌های کنش و واکنش کلامی با ویژگی‌های یک وضعیت اجتماعی و فکری مشخص، پیوند تنگاتنگی دارد (همان، ۳۴۵). رابطه معنادار واژگان با ایدئولوژی و قدرت را می‌توان با بررسی بسامد رمزگان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دیگر ساختارهای اجتماعی نشان داد. همچنین شاخص‌هایی که نویسندگان برای افراد و نهادها به کار برده و بسامد واژه‌های نشان‌دار در سخن وی، نشان‌دهنده پیوند متن با ایدئولوژی هستند (همان، ۲۶۰).

۳-۱. واژگان حسی و انتزاعی در خطبه

واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند و واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی‌اند. غلبه واژه‌های حسی در برابر ذهنی سبک متن را حسی می‌کند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود. واژه‌های ذهنی تیره‌ترند، چون تصویر روشنی از مدلول خود را در ذهن خواننده حاضر می‌کنند. شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری آن ناشی از غلبه واژه‌های حسی است و تیرگی و ابهام سبک، محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی نوشتار داستانی و شعری با عینیت تأثیرگذارترند... تعیین این که واژه‌های متن، بیشتر حسی هستند یا ذهنی، کلید شناخت حسی و نمایشی بودن سبک یا انتزاعی بودن آن را به ما می‌دهد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۲-۲۵۱).

در ادامه به بررسی واژه‌های حسی و انتزاعی در خطبه حضرت زینب^(س) در کوفه، پرداخته می‌شود:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَثَلِ وَالْغَدْرِ وَالْخَذَلِ» (ابن طیفور، بی تا: ۲۲۰)؛ (ای اهل کوفه، ای مردم مکار خیانت کار).

این بخش، اشاره به خیانت اهل کوفه و پیمان شکنی آنان در قضیه حکمیت است که علی رغم تذکرات حضرت علی^(ع) نسبت به حق خود، عمرو بن عاص، در اشتباه خود پافشاری کرده و پس از شهادت امام و بعد از بیعت با امام حسن^(ع) در جنگ با معاویه، ایشان را تنها گذاشتند (حسینی اجداد، ۱۳۸۸: ۱۰۹). پس معرفی کوفیان به عنوان «اهل الختل والغدر»، نشانه آن است که اینان به دلیل خیانت مکرر به مکتب رسالت و خاندان پیامبر^(ص) مرتبت انسانی خود را از دست داده و در برهوت بی معنایی هبوط کرده اند (حسینی رودباری، ۱۳۷۸: ۹۵). «أَهْلُ الْكُوفَةِ» به جمعیتی مشخص و ملموس اشاره دارد که حضور فیزیکی آن ها قابل مشاهده و شنیدن است. این واژه حسی و عینی است و واقعیت بیرونی را نشان می دهد. در مقابل، سه واژه دیگر، «الْخَثَلِ» (فریب و نیرنگ)، «الْغَدْرِ» (خیانت) و «الْخَذَلِ» (رها کردن)، انتزاعی و ذهنی هستند؛ یعنی نمی توان آن ها را مستقیماً دید یا لمس کرد و فقط از رفتار افراد استنتاج می شوند. در این فراز، حضرت زینب^(س) با هوشمندی از واژه حسی «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ» آغاز می کند و سپس آن را با سه صفت انتزاعی ترکیب می سازد. این ترکیب باعث می شود مفاهیم انتزاعی فریب، خیانت و رها کردن، به طور مستقیم به جمعیت حاضر نسبت داده شوند و خطاب ایشان اثرگذار و شماتت آمیز گردد. به این ترتیب، حضرت زینب^(س) با هنر بلاغی خود این صفات زشت را چنان به آنان نسبت می دهد که گویا «هویت» و «قومیت» جدیدشان شده است.

حضرت زینب^(س) در میان مردم کوفه، بعد از فاجعه کربلا، سخن می گوید. مردم گریه می کنند، ناله سر می دهند؛ اما ایشان با لحن عتاب آمیز می فرماید: أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةُ وَلَا هَدَاةِ الزُّفْرَةُ (اشک چشمانتان خشک نشود و ناله هایتان آرام نگیرد). کلمات «رَقَاتٌ» به معنای خشک شدن، «الْعَبْرَةُ» به معنای اشک، «هَدَاةٌ» به معنای

آرام گرفتن صدا و «الزُّفْرَةُ» به معنای ناله، همگی حسی هستند؛ زیرا همگی با تجربه فیزیکی و عاطفی محسوس انسان یعنی اشک و آه سروکار دارند. در این فراز، حضرت زینب^(س) از واژگان کاملاً حسی استفاده کرده تا عاطفه جمعی را برانگیزد. اشک (العبرة) و آه (الزفرة) دو نشانه حسی سوگواری اند، اما در بافت ایدئولوژیک خطبه، از مرز حس فراتر می‌روند و به نماد تداوم رنج و بیداری وجدان تبدیل می‌شوند؛ یعنی حضرت با گفتن «فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةُ» می‌فرماید: «اشک باید جاری بماند تا فراموشی رخ ندهد»؛ این استفاده از واژگان حسی در خدمت یک پیام اخلاقی و ایدئولوژیک است و در ظاهر نوعی دعاست، ولی در باطن، نکوهش و بیدارسازی وجدان است. حضرت^(س) در این جمله در واقع می‌فرماید: گریه و آه شما باید همیشگی باشد، چون شما در برابر جنایتی سکوت کردید و اکنون باید با پشیمانی و آگاهی اخلاقی آن را جبران کنید؛ یعنی اشک فقط نشانه اندوه نیست، بلکه نشان بیداری وجدان و توبه اخلاقی است و هرگاه اشک بند آید، یعنی فراموشی و بی تفاوتی اخلاقی بازگشته است. لذا «پیام اخلاقی حضرت^(س) در این فراز، تأکید بر لزوم پایداری در یاد مظلوم و حفظ بیداری وجدان انسانی است و اینکه نباید اشک وجدان خشک شود، تا عدالت و حق فراموش نگردد» (همان، ۱۱۰). در سطحی عمیق‌تر، حضرت با این جمله و کلمات حسی آن، در حال بیان پیامی ایدئولوژیک است: فاجعه کربلا نباید به عنوان حادثه‌ای گذرا تلقی شود؛ بلکه باید به نماد دائمی مقاومت در برابر ظلم و حفظ خط امامت و حق تبدیل گردد (رحمان‌پور و انصاری، ۱۳۹۸: ۷۴). یعنی اشک و آه در این جا ابزار سوگواری نیست؛ بلکه ابزار استمرار پیام عاشورا است و هر قطره اشک، نوعی اعلان وفاداری به خط حق و امامت و نفی ظلم است.

حضرت^(س) می‌فرمایند:

«إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَتَكَاثَرَتْ تَخْذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصِّلَفُ وَالْعُجْبُ وَالشَّنْفُ وَالْكَذِبُ وَمَلَأَ الْإِمَاءُ وَغَمُرُ

الْأَعْدَاءِ أَوْ كَمْزَعَى عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كَفِضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ» (ابن طیفور، بی تا: ۲۲۳)؛ همانا که کار شما مانند آن زنی است که رشته خود را پس از محکم یافتن، یکی یکی از هم می‌گسست، شما نیز سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله فریب و تقلب ساخته‌اید. آیا در میان شما جز وقاحت و رسوایی، سینه‌های آکنده از کینه، دورویی و تملق، همچون زبان‌پردازی کنیزکان و ذلت و حقارت در برابر دشمنان چیز دیگری نیز یافت می‌شود؟ یا همچون سبزه‌هایی هستید که ریشه در فضولات حیوانی داشته یا همچون جنازه دفن شده‌ای که روی قبرش را با نقره تزیین نموده باشند؟

تکیه پیام این فراز بر تشبیه موجود در آن است که مردم کوفه به زنی بافنده تشبیه شده‌اند که بعد از انجام هر کاری خود آن را خراب می‌کند؛ این تشبیه قصد تهکم و توهین را دارد (میرزاخانی، ۱۳۹۸: ۶۹). در تحلیل سبک واژگانی این عبارت، کلمات به دو دسته حسی (عینی) و ذهنی (انتزاعی) تقسیم می‌شوند. واژگانی همچون «نَقَضْتُ» به معنای (از هم گسست)، «عَزَلَهَا» به معنای (ریسندگی‌اش)، «أُنْكَأْتُ» (پس از استحکام، آن را رشته‌رشته و سست کرد)، «مَزَعَى» به معنای (چراگاه)، «دِمْنَةٍ» به معنای (پشته زباله)، «فَضَّه» به معنای (لباس) و «مَلْحُودَةٍ» به معنای (جسد) به فعالیت فیزیکی و ملموس اشاره دارند که قابل دیدن و لمس کردن است. در مقابل، واژگانی همچون «مَثَلُكُمْ»، «قُوَّة» به معنای (قدرت و استحکام)، «أَيْمَانُكُمْ» به معنای (سوگندهای تان)، «دَحْلًا» به معنای (فریب و نیرنگ)، «الصِّلْفُ» به معنای (تکبر و سخت‌دلی)، «الْعُجْبُ» به معنای (عجب و خودبینی)، «الشَّنْفُ» به معنای (کینه و عداوت) و «الْكَذِبُ» به معنای (دروغ) و «مَلَكْتُ» (چاپلوسی)، «عَمَزُ» (طعنه و اشاره) مفاهیم ذهنی و انتزاعی هستند. حضرت زینب^(س) با بهره‌گیری از این تقابل، مفاهیم انتزاعی مانند پیمان‌شکنی، فریب و رذایل اخلاقی کوفیان را با تصاویر حسی و عینی (مانند رشته‌های محکم ریسندگی که گسسته می‌شوند) قابل درک و تأثیرگذار می‌سازد، و اثر عاطفی و ادراکی شدیدی بر مخاطب ایجاد می‌کند. در این فراز، حضرت زینب^(س) با مهارت تمام از یک تصویر حسی و عینی

(زنی که رشته‌های محکم ریسیده‌اش را می‌گسلد) به عنوان تمثیل استفاده می‌کند تا مفاهیم ذهنی و پیچیده‌ای مانند پیمان شکنی، فریب و رذایل اخلاقی کوفیان را به شکلی ملموس و قابل درک به تصویر بکشد؛ این هنر یعنی تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر حسی، باعث می‌شود سخن، هم عمیقاً در ذهن مخاطب بنشیند و هم تأثیر عاطفی و ادراکی عمیقی بر جای بگذارد.

ایشان در فرازی دیگر می‌فرمایند: «أَلَا بِئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ» (ابن طیفور، بی تا: ۲۲۳)؛ (چه بد توشه‌ای برای آخرت فرستاده‌اید؛ توشه‌ای که همان خشم و سخط خدا است و در عذاب جاویدان خواهید بود).

در این عبارت، هیچ واژه حسی واضحی وجود ندارد. واژگانی همچون «بئس» به معنای (بد است)، «أَنْفُسُكُمْ» به معنای (جان‌های خودتان)، «سَخِطَ» به معنای (خشم گرفت)، «اللَّهُ»، «الْعَذَابِ» و «خَالِدُونَ» به معنای (جاودانان)، مفاهیمی مربوط به عواطف، حالات درونی و امور انتزاعی هستند و هیچ اشاره‌ای به اشیاء و پدیده‌های فیزیکی یا حواس پنج‌گانه نشده است. این عبارت به طور کامل بر مفاهیم ذهنی متمرکز است و از طریق بازتاب عواطف منفی (خشم الهی) و عواقب اخروی (عذاب جاودان)، به شدت بر بُعد روانی و اخلاقی مخاطب تأکید می‌کند. فقدان واژگان حسی، باعث می‌شود توجه مخاطب به طور کامل بر جنبه‌های معنوی و انتزاعی پیام متمرکز شود. ضمن این‌که با استفاده مکرر از «ألا» که حرف استفتاحیه و جانشین فعل «انتبهوا» است، آنان را به عنوان افرادی بسیار غافل مورد نکوش قرار داده و بدان‌ها هشدار می‌دهد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹: ۷).

در ادامه حضرت (س) با عتاب می‌فرمایند:

«أَتَبْكُونَ أَحْيَى؟! أَجَلٌ، وَاللَّهِ فَأَبْكُوا فَإِنَّكُمْ أَخْرَى بِالْبُكَاءِ فَأَبْكُوا كَثِيراً وَأَضْحَكُوا قَلِيلاً فَقَدْ أَبْلَيْتُمْ بَعَارَهَا وَمَيَّيْتُمْ بِشَنَارِهَا وَلَنْ تَرْحُضُوهَا أَبَداً وَ أَنَّى تَرْحُضُونَ فُتِلَ سَلِيلٌ

خَاتَمِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَسَيِّدِ سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَلَأْ حَزْبُكُمْ وَمَعَاذُ حَزْبِكُمْ وَمَقَرُّ سَلَمِكُمْ وَأَسَى كُلِّكُمْ وَمَفْزَعُ نَارِلَتِكُمْ وَالْمَرْجِعُ إِلَيْهِ عِنْدَ مُقَاتَلَتِكُمْ - وَمَدْرَةُ حُبِّجِكُمْ وَمَنَارُ مَحَبَّتِكُمْ أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَسَاءَ مَا تَنْزُونَ لِيَوْمِ بَعْثِكُمْ» (ابن طیفور، بی تا: ۲۲۴) (آیا به خاطر برادر می‌گریید، آری گریه کنید که شایسته گریستن می‌باشید، بسیار بگریید و اندک بخندید که عار آن شما را گرفت، و ننگ آن به سراغتان آمد، ننگی که هرگز نتوانید از خویشتن بشوید، و چگونه از خود بشوید ننگ کشتن فرزند خاتم پیامبران؛ معدن رسالت و سی جوانان اهل بهشت را، آن که سنگر شما در جنگ و تنها پناه حزب شما بود، و در صلح موجب آرامش دل شما، و مرهم زخم شما، و در سختی‌ها التجای شما بود، و در استدلال‌ها، مرجع روشن شما بود، بد چیزی است آنچه برای خویش پیش فرستادید، و بد است بار گناهی که برای روز رستاخیز خود بر دوش خود گرفتید).

تمام جملات این بخش از جایی که به کشته شدن فرزند رسول‌الله اشاره شده با واو عطف به هم دیگر پیوند خورده است: قتل سلیل خاتم النبوه و... گویی ایشان قصد داشته‌اند با اشاره به این جنایت عظیم، به جنایات بعدی یزید هم اشاره کند و متذکر شود که این جنایتی است که به دنبال آن، جنایات‌های متعددی را مرتکب شده و معدن رسالت الهی و سید جوانان بهشت و پناهگاه مردم و مرجع دین و آیین الهی و... هم کشته شدند، از این رو، این عبارات می‌تواند وسعت و عظمت جنایت و نهایتاً شدت توبیخ را برساند (صالح، ۲۰۲۳: ۴۹). واژگان مذکور در این فراز همه از نوع حسی‌اند و می‌توان دلیل این حسی‌گزینی را در واقعی بودن این ادعاها بیان کرد. علاوه بر آن، واژگان حسی (عینی) دیگر در این فراز به واقعی بودن ادعا کمک می‌کند که عبارت است از: «أَتَبْكُون» به معنای (گریه می‌کنید)، «أَخِي»، «فَأَبْكُوا» به معنای (پس گریه کنید)، «الْبُكَاءِ» به معنای (گریه)، «اضْحَكُوا» به معنای (بخندید)، «تَرَحُّصُوهَا» به معنای (آن را بشوید)، «تَرَحَّصُونَ» به معنای (می‌شوید)، «قُتِلَ» به معنای (کشته

شد، «سَلِيلٌ» به معنای (فرزند/تبار)، «سَيِّدٌ» به معنای (سرور)، «شَبَابٌ» (جوانان)، «خَاتَمُ التَّبَوَّةِ» به معنای (خاتم پیامبران)، «مَعَاذُ» به معنای (پناهگاه)، «مَفْزَعٌ» به معنای (پناهگاه)، «آسِی» به معنای (مرهم)، «مَقَرٌّ» به معنای (مکان)، «كَلِمَكُم» (زخم‌هایتان)، «مُقَاتَلَتِكُمْ» به معنای (نبردهایتان)، «الْمَرْجِعُ» (بازگشت‌گاه)، «مَنَارٌ» به معنای (فانوس دریایی) و واژگان ذهنی عبارت است از: «أُخْرَى» (سزاوارتر) به عنوان یک مفهوم ارزشی انتزاعی، «عَارِهَا» به معنای (ننگ آن)، «شَنَارِهَا» به معنای (رسوایی آن)، «الرِّسَالَةِ» به معنای (رسالت)، «مَلَاذٌ» به معنای (پناه) که در اینجا به مفهوم انتزاعی امنیت است، «حَزْبِكُمْ» به معنای (جنگ شما)، اگرچه جنگ فیزیکی است، اما در اینجا به عنوان مفهوم انتزاعی از درگیری به کار رفته است، «سِلْمِكُمْ» (صلح شما)، «نَازِلَتِكُمْ» به معنای (مصیبت‌هایتان)، «مَدْرَةٌ» به معنای (پایه و اساس)، «حُجَجِكُمْ» به معنای (دلیل‌هایتان)، «مَحَجَّتِكُمْ» به معنای (راه‌تان) که به مفهوم انتزاعی مسیر است، «سَاءٌ» به معنای (بد است)، «قَدَمْتُ» به معنای (پیش فرستاده)، «أَنْفُسُكُمْ» (جان‌هایتان) به مفهوم انتزاعی نفس، «تَزَوُّونَ» (بار می‌کشید) که در اینجا به صورت انتزاعی برای گناه به کار رفته است، «يَوْمَ بَعَثْتُكُمْ» (روز رستاخیزتان).

این فراز با بهره‌گیری از ترکیب واژگان حسی و ذهنی، سبکی خطابی و عاطفی ایجاد می‌کند. واژگان حسی برای تجسم بخشی به مفاهیم انتزاعی و افزایش تأثیرگذاری عاطفی به کار رفته‌اند؛ در حالی که واژگان ذهنی پایه‌های مفهومی و ایدئولوژیک سخن را تشکیل می‌دهند و با بهره‌گیری از الفاظ قرآنی همچون «فلیبکوا کثیرا و فلیضحکوا قلیلا» درجه اعتباری کلام خویش را تقویت می‌کند (جلیلی، ۱۴۰۳: ۱۲۱). این تقابل، نشان‌دهنده هنر بلاغی گوینده در تلفیق عینیت و ذهنیت برای اقناع مخاطب است. به عبارتی در این فرازهای خطبه، تقابل سامان‌یافته واژگان حسی و ذهنی، به ایجاد سبکی مبتنی بر «واقع‌گرایی متعالی» منجر شده است. این سبک با تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر ملموس - مانند تشبیه گناه به لکه ناشستی - امکان درک

عمیق‌تری از معانی فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، دیالکتیک حاکم بر این تقابل، گسست بین ظاهر و باطن جامعه مخاطب را عینیت می‌بخشد. ایجاد پارادوکس‌های معنایی از طریق کاربرد همزمان مفاهیم متضاد، فضایی انتقادی خلق می‌کند که مخاطب را به بازاندیشی وادار می‌دارد. این شبکه‌ی به هم پیوسته از استعاره‌ها و تصاویر، نه تنها بر اقناع عقلانی که بر تحریک عاطفی مخاطب نیز تأکید دارد و با ایجاد ریتمی سیال میان عینیت و ذهنیت، اثری هنری و ژرف پدید می‌آورد که در حافظه تاریخی تمدن اسلامی ماندگار شده است. این تقابل نشان‌دهنده هنر بلاغی گوینده در تلفیق عینیت و ذهنیت برای اقناع مخاطب است. تقابل سامان یافته‌ی واژگان حسی و ذهنی در خطبه، سبکی مبتنی بر «واقع‌گرایی متعالی» ایجاد کرده است. این سبک با تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر ملموس - مانند تشبیه گناه به لکه ناشستنی - درک عمیق‌تر مفاهیم را ممکن می‌سازد. دیالکتیک موجود، گسست بین ظاهر و باطن جامعه را عینیت می‌بخشد و با ایجاد پارادوکس‌های معنایی، فضایی انتقادی برای بازاندیشی مخاطب فراهم می‌کند. شبکه استعاره‌ها و تصاویر، علاوه بر اقناع عقلانی، تحریک عاطفی مخاطب را نیز دنبال کرده و با ایجاد ریتمی سیال میان عینیت و ذهنیت، اثری هنری و ماندگار در حافظه تاریخی تمدن اسلامی بر جای می‌گذارد.

سپس حضرت (س) می‌فرماید:

«فَتَعَسَّاءُ تَعَسَّاءُ وَنَكَسَاءُ نَكَسَاءُ لَقَدْ حَابَ السَّعْيُ وَتَبَّتِ الْأَيْدِي وَخَسِرَتِ الصَّفَقَةُ وَبُؤِثْتُمْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ* وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» (ابن طیفور، بی تا: ۲۲۳)؛ (پس رحمت خدایی از شما دور و دورتر باد. که تلاشتان بیهوده، دستانتان بریده، معامله‌تان قرین زیان گردیده است، خود را به خشم خدا گرفتار نموده و بدین ترتیب خواری و درماندگی بر شما لازم آمده است).

واژگان حسی (عینی) در این فراز عبارتند از: «الْأَيْدِي» به معنای (دست‌ها) و «ضُرِبَتْ» (زده شد) و واژگان ذهنی (انتزاعی) عبارتند از: «تَعَسَّاءُ» (تباهی و شکست)، «نَكَسَاءُ» (واژگونی و انحطاط)، حَاب (ناامید و تباه شد)، السَّعْيُ (کوشش)، تَبَّتْ (بریده

و نابود باد)، خَسِرَتْ (زیانکار شد)، الصَّفَقَةُ (معامله)، عَصَبٍ (خشم)، الله، الدِّلَّةُ (خواری)، الْمَسْكَنَةُ (بینوایی).

این بخش با غلبه آشکار واژگان ذهنی، بار عاطفی و هشدارآمیز شدیدی ایجاد می‌کند. کاربرد محدود واژگان حسی (الْأَيْدِي وَضَرْبَتْ) به عنوان نمادهای عینی تنبیه، در خدمت تجسم بخشی به عواقب انتزاعی اعمال مخاطبان است. این تقابل آگاهانه، کیفر اخروی را از حوزه ذهن به عرصه حس آورده و هشدار را ملموس تر می‌سازد. در مقابل، انبوه واژگان ذهنی مانند «تَعَسَّأً»، «بِغَضَبٍ» و «الْمَسْكَنَةُ»، چارچوبی اخلاقی - الهیاتی می‌سازند که کردار بشر را در ترازوی سنجش الهی قرار می‌دهد. تکرار موزون مفاهیم منفی و توالی «خسارت، خواری و مسکنت»، فرایندی از سقوط تدریجی را روایت می‌کند. این تقابل آگاهانه، خطبه را به اثر هنری تبدیل می‌کند که هم بر عواطف و هم بر عقل مخاطب تأثیر می‌گذارد. در نهایت، این سبک «واقع‌گرایی متعالی»، مفاهیم انتزاعی دینی را در قالب ملموس‌ترین تصاویر به بشریت عرضه می‌دارد.

حضرت^(ص) در بخش دیگری می‌فرمایند:

«أَتَذُرُونَ وَيْلَكُمْ أَيُّ كَيْدٍ لِّمُحَمَّدٍ صَفَرْتُمْ وَأَيُّ عَهْدٍ نَكُثْتُمْ وَأَيُّ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِزْتُمْ وَأَيُّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَأَيُّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تُمَطَّرَ السَّمَاءُ دَمًا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ» (همان، ۲۲۳)؛ (وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدا دریده‌اید؟ چه زنان و دختران با عفت و وقاری را از خاندان او به کوچه و بازار کشانده‌اید؟! و چه حرمتی از او شکسته‌اید؟! چه خونی از آن حضرت بر زمین ریخته‌اید؟! آیا از اینکه آسمان خون باریده تعجب می‌کنید؟ در حالی که عذاب آخرت در مقایسه با این امر، بسیار شدیدتر و خوارکننده‌تر است و در آن روز کسی به یاری شما نخواهد آمد).

در این فراز ایشان برای آنکه عواطف مردم را بیشتر تحریک کند و شعور جمعی شان را به تأمل وادارد خیانت آنان را مستقیم به پیامبر^(ص) نسبت داده و اظهار می‌دارد

که شما با کشتن حسین^(ع)، پیامبر^(ص) را به شهادت رسانده و اهل بیت^(ع) را به اسارت گرفته‌اید (حسینی رودباری، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

واژگان حسی (عینی) در این فراز عبارت است از: کَبِد (جگر)، فَرْتُكُمْ (دریدید/پاره کردید)، اَبْرَزْتُكُمْ (عریان کردید/آشکار نمودید)، هَتَكْتُكُمْ (دریدید/شکستید)، دَم (خون)، سَفَكْتُكُمْ (ریختید)، السَّمَاءُ (آسمان) و دَمًا (خون) و واژگان ذهنی (انتزاعی) عبارتند از: «وَيَلْكُكُمْ» (وای بر شما) به مفهوم اخطار و تهدید، عَهْد (پیمان)، نَكْتُكُمْ («پیمان را» شکستید) کَرِيْمَةً (عزیز/بانو)، حُرْمَةً (حرمت)، عَجِبْتُكُمْ (تعجب کردید)، عَذَابٌ، الْآخِرَةُ و يُنْصَرُونَ (یاری می‌شوند)؛ در این فراز از خطبه حضرت زینب^(ص)، همنشینی واژگان حسی و ذهنی، سبک «واقع‌گرایی قدسی» را شکل می‌دهد. واژگان حسی خشن مانند کَبِد، مُحَمَّدٍ، دَم و وَايٍ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُكُمْ، فاجعه کربلا را به تصویری ملموس و فراموش‌نشدنی تبدیل می‌کنند. این تصاویر عینی، همچون لنزی هستند که جنایت را از حوزه انتزاع به عرصه حس منتقل می‌سازند. در مقابل، واژگان ذهنی چون «نَكْتُكُمْ» و «عَذَابُ الْآخِرَةِ»، چارچوبی اخلاقی-الهیاتی ایجاد می‌کنند که کردار بشری را در ترازوی سنجش ایزدی قرار می‌دهد. پیوند هنرمندانه این دو حوزه، گذاری از تراژدی زمینی به فراطراژدی اخروی پدید می‌آورد. (نک، روشنفکر و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۶) در نهایت، این سبک بیانی منحصر به فرد، خطبه را به اثری تبدیل می‌کند که هم بر عواطف مخاطب تأثیر می‌گذارد و هم او را به تأملی ژرف در مفاهیم متعالی وامی‌دارد و این تقابل آگاهانه، از یک سو جنایت را عینیت می‌بخشد و از سوی دادگاه اخلاقی برای محاکمه آن تشکیل می‌دهد.

حضرت زینب^(ص) در قسمت دیگری از خطبه می‌فرمایند:

«فَلَا يَسْتَحْفِظُكُمُ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَاوُ وَلَا يُخْشَى عَلَيْهِ فَوْتُ النَّارِ
كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَنَا وَلَهُمْ لِبِالْمُرْصَادِ» (ابن طیفور، بی‌تا: ۲۲۴)؛ (پس مهلت‌هایی که

خدای متعال به شما می‌دهد موجب خوشی شما نگردد؛ چرا که خدا در عذاب کردن بندگان خود شتاب نمی‌کند، چون ترسی از پایمال شدن خون و ازدست رفتن زمان انتقام ندارد و همانا که او در کمینگاه ما و شماست).

تنها یک واژه حسی (عینی) در این بخش وجود دارد و آن، واژه النَّارِ (آتش) است، ولی واژگان ذهنی (انتزاعی) عبارتند از: يَسْتَخِفُّنَّكُمْ (شما را سبک شمارد)، الْمَهْلُ (مهلت)، عَزَّ وَجَلَّ (بلندمرتبه و بزرگ)، يَخْفِزُهُ (وی را تحریک کرد)، الْبِدَارُ (شتاب)، يُخْشَى (بیم داشته شود)، فَوْثُ (از دست رفتن)، رَبِّكَ (پروردگارت)، الْمِرْصَادِ (کمینگاه) به مفهوم انتزاعی مراقبت و نظارت. در این فراز از خطبه، این ترکیب واژگانی، سبک هشداردهنده الهیاتی را شکل می‌دهد. غلبه چشمگیر واژگان ذهنی - از «الْمَهْلُ» و «الْبِدَارُ» تا «رَبِّكَ» و «الْمِرْصَادِ» - چارچوبی از مفاهیم متعالی می‌آفریند که در آن، زمان و مشیت الهی در مرکز توجه قرار می‌گیرد. در این میان، کاربرد استراتژیک تنها واژه حسی «النَّارِ»، نقشی کلیدی ایفا می‌کند؛ این واژه، عذاب اخروی را از قلمرو انتزاع خارج ساخته و آن را به تصویری ملموس و تکان‌دهنده تبدیل می‌نماید و کاربرد تنها واژه حسی «النَّارِ» به عنوان نمادی عینی از عذاب، در خدمت تجسم بخشی به عواقب انتزاعی غفلت از خداوند است. به دیگر سخن این تقابل آگاهانه، مخاطب را از گذرای دنیوی به ابدیت اخروی رهنمون می‌سازد. ویژگی سبک شناختی برجسته این فراز، انتزاعی‌گرایی هدفمند است که در آن، مفاهیم ذهنی غالب، افق دید مخاطب را به سوی امور نامرئی و غیبی گسترش می‌دهد و واژه حسی «النَّارِ» همچون پلی میان دنیای ملموس و آخرت انتزاعی عمل می‌کند. این سبک، خطبه را از گزارشی تاریخی به بیانیه ابدی تبدیل می‌کند که بر جانشینی ارزش‌های الهی بر محاسبات انسانی تأکید می‌ورزد. در روایات آمده است آن بانو در پایان خطابه خویش در بازار کوفه هنگامی که با سکوت مرگبار جمعیت و صدای حق‌هق‌گریه‌ها روبرو شد، با لحن سوزناکی به مرثیه‌سرایی پرداخت:

مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ
 مَاذَا صَنَعْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ
 يَا أَهْلَ بَيْتِي وَأَوْلَادِي وَتَكْرِمَتِي
 مِنْهُمْ أَسَارَى وَمِنْهُمْ ضَرْجُوا
 بِدَمٍ مَا كَانَ ذَاكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ
 أَنْ تَخْلُقُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمِي
 إِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَحُلَّ بِكُمْ
 مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي أُؤَدِّي عَلَى إِيَّامٍ

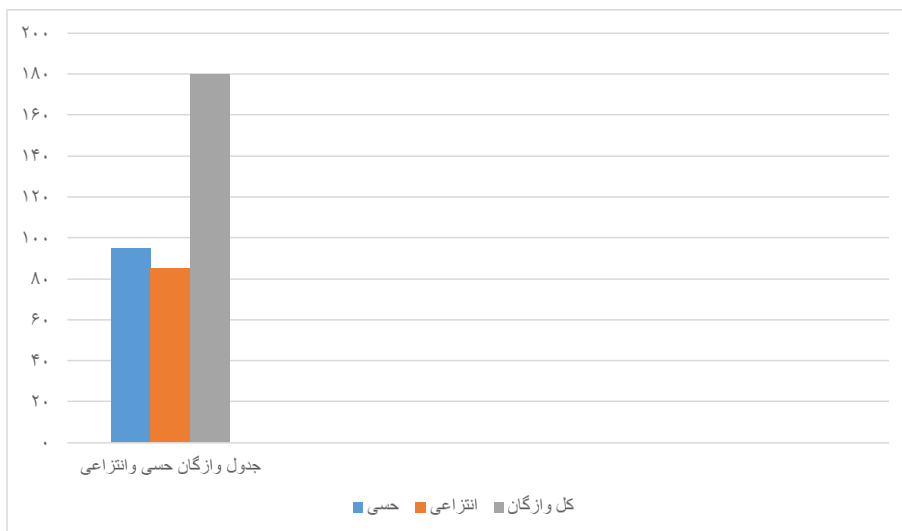
(الطبرسی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

(اگر پیامبر از شما بپرسد، این چه کاری بود که کردید؟ با آنکه شما امت [پیامبر] آخر الزمان بودید [و بر دیگر امت‌ها شرافت داشتید]، چه پاسخ خواهید داد؟ شما چه کردید با اهل بیت و فرزندان و عزیزان من؟! جمعی را به اسارت بردید و گروهی را به خون آغشته کردید. این پاداش من نبود (با آنکه من خیرخواه شما بودم) در حق خویشاوندانم این‌گونه به من جفا کنید. من می‌ترسم همان عذابی که قوم «ایم» (قبیله ای از قوم عاد) را به نابودی کشاند، بر شما نیز فرود آید.)

واژگان حسی (عینی) در این فراز عبارتند از: أَوْلَادِي (فرزندانم)، أَسَارَى (اسیران)، ضَرْجُوا (آغشته شدند)، دَمٍ (خون) و إِيَّامٍ (قوم عاد/ تمدن ارم) و تَقُولُونَ (می‌گویید) و واژگان ذهنی یا انتزاعی عبارتند از: صَنَعْتُمْ (انجام دادید)، أُمَمٍ (امت‌ها)، تَكْرِمَتِي (عزیزانم)، جَزَائِي (پاداشم)، نَصَحْتُ (خیرخواهی کردم)، سُوءٍ (بدی)، رَحِمِي (خویشاوندانم)، أَخْشَى (می‌ترسم) و عَذَابٍ.

در این فراز از خطبه، کاربرد هدفمند واژگان حسی و ذهنی، الگویی از «سبک تراژیک متعالی» را پدید می‌آورد. واژگان حسی همچون «أَوْلَادِي»، «أَسَارَى» و «دَمٍ»،

مصیبت وارده را از قلمرو انتزاع به عرصه تجربه حسی منتقل می‌کنند و فاجعه کربلا را در قالب تصاویری ملموس و فراموش‌نشدنی تجسم می‌بخشند. در مقابل، واژگان ذهنی مانند «جَزَاء»، «شَوْء» و «عَذَاب»، چارچوبی اخلاقی - کلامی ایجاد می‌کنند که در آن، عمل تاریخی مخاطبان در محضر عدل الهی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اشاره استعاری به «إِرم» و قوم عاد، رویداد جاری را در تداوم سنت تاریخی طغیان جوامع قرار داده و به تراژدی، بعدی فراتاریخی می‌بخشد. این تقابل آگاهانه، خطبه را از سوگنامه‌ای شخصی به متنی جهان‌شمول تبدیل می‌کند که هم بر عواطف انسانی تأثیر می‌گذارد و هم مخاطب را به تأمل در قوانین ثابت اخلاقی وامی‌دارد. در نهایت، این سبک بیانی، اثر را به بیانیه ماندگاری از پیوند «عمل انسانی» و «عدالت الهی» بدل می‌سازد. (دلارام‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۵) به عبارتی این ابیات با بهره‌گیری از تصاویر حسی دردناک «أُولَادی»، «أُساری» و «دَم»، فاجعه کربلا را در قالب عینی‌ترین صحنه‌ها به تصویر می‌کشد. در مقابل، واژگان ذهنی، چارچوبی اخلاقی - تاریخی ایجاد می‌کنند که در آن، خیانت حاضر در ترازوی تاریخ و اخلاق سنجیده می‌شود. اشاره تاریخی به «قوم عاد» (إِرم)، بعدی فراتاریخی به عذاب می‌بخشد و نشان می‌دهد سرنوشت جوامع طغیانگر در طول تاریخ تکرار می‌شود. این تقابل، خطبه را از سوگنامه‌ای شخصی به بیانیه ابدی عدالت الهی ارتقا می‌دهد.

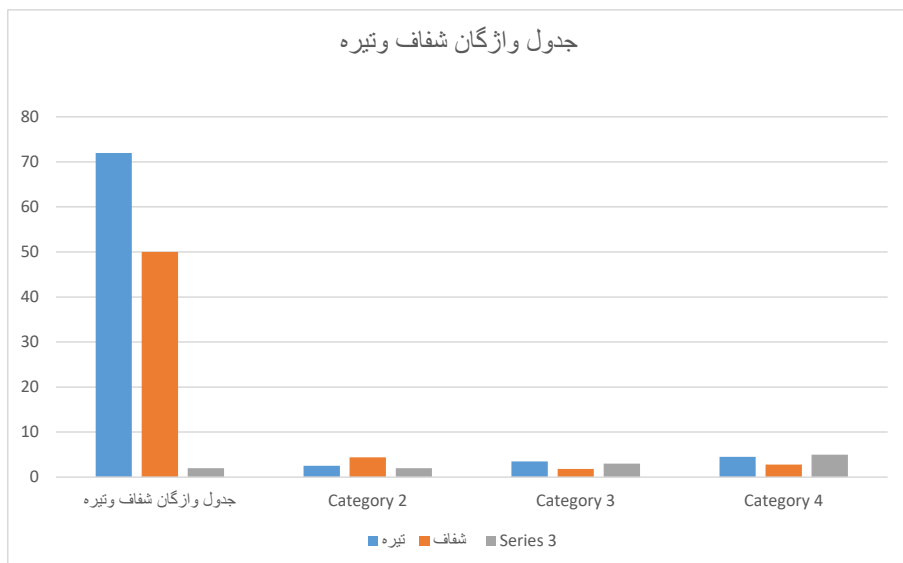


۲-۳. شفافیت واژگان

واژه‌های ذهنی تیره‌ترند چون تصویر روشنی از مدلول خود را در ذهن خواننده ایجاد می‌کنند؛ مثلاً واژه «فخر فروش» ذهنی است، اما واژه «جواهر فروش» حسّی است؛ زیرا تصویر محسوس‌تری در ذهن حاضر می‌کند. شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری آن ناشی از غلبه واژه‌های حسّی است و تیرگی و ابهام سبک، محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی در نوشتار داستانی و شعری است که هر کدام به تناسب هدف متکلم و اقتضای حال مخاطب دارای تأثیر خاص خود است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

تعداد واژه‌های حسّی (عینی) در این خطبه حضرت زینب^(س)، ۵۰ واژه و تعداد واژه‌های ذهنی (انتزاعی) ۷۲ واژه است. تحلیل سبکی این خطبه حضرت زینب^(س)، نشان می‌دهد که با وجود برتری کمی واژگان ذهنی (۷۲ مورد در مقابل ۵۰ مورد حسّی)، در پی تأثیر بر مخاطب خود بوده است. برخلاف نظریه رایج که غلبه واژگان حسّی را شرط شفافیت و تأثیر می‌داند، در این متن، واژگان ذهنی نقش بنیادینی در شکل دادن

به گفتمان ایدئولوژیک ایفا می‌کنند. این واژگان، چارچوبی ارزشی - اعتقادی می‌سازند که مفاهیمی چون «عذر»، «خذل» و «عذاب» را به عنوان سنگ بناهای جهان بینی توحیدی تثبیت می‌کنند. در مقابل، واژگان حسی با کارکردی استراتژیک، مفاهیم انتزاعی را در قالب تصاویر ملموس تجسم می‌بخشند. صحنه‌هایی چون «اشک خشک نشده»، «خون ریخته شده» و «اسیران»، بازنمایی عینی از همان مفاهیم ذهنی هستند. این تعامل آگاهانه، «واقع‌گرایی متعالی» را پدید می‌آورد که در آن، امور قدسی در قالب ملموس‌ترین تصاویر بیان می‌شوند. ایدئولوژی حضرت زینب (س) که بر محور «امامت» و «عدالت الهی» استوار است، از این تقابل بهره می‌گیرد تا هم بر عواطف تأثیر بگذارد و هم بر اندیشه مخاطب حک شود؛ بنابراین، تیرگی ظاهری ناشی از واژگان ذهنی، نه تنها به ابهام نمی‌انجامد، بلکه عمق بخش معنای خطبه و بازتاب‌دهنده پیچیدگی‌های گفتمان مقاومت در رویارویی با استبداد است.



۳-۳. واژگان عام و خاص

واژه‌های متن خطبه، بیشتر اسم نوع‌اند یا اسم جنس و به تعبیر دیگر عام هستند تا خاص؛ واژه عام به یک گروه یا جنس اطلاق می‌شود؛ ولی واژه خاص برای یک عضو از گروه به کار می‌رود. هر چه واژه خاص تر می‌شود اطلاعات بیشتری درباره شکل، اندازه، مزه و رنگ پدیده‌ها به ما می‌دهد و به ادراک تصویری می‌انجامد و تصویر زنده‌تری ارائه می‌کند. نویسندۀ متن یک داستان هر چه از واژه‌های خاص بیشتر استفاده کند، سبکش حسی‌تر و تصویری‌تر می‌شود (فتوحی، ۲۵۲). در سنت سخنوری و متون مذهبی، یکی از فنون بلاغی مؤثر، حرکت حساب‌شده بین دو سطح از معناست: سطح نخست: مفاهیم کلی و ارزش‌های اخلاقی جهان‌شمول و سطح دوم: رویدادهای عینی و مصداق‌های تاریخی مشخص است. گوینده یا خطیب با ایجاد پلی میان این دو ساحت، تلاش می‌کند تا حقیقتی انتزاعی را در قالب واقعیتی ملموس و انکارناپذیر به مخاطب عرضه کند؛ این شیوه نه تنها بر درک مخاطب می‌افزاید، بلکه تأثیری عمیق‌تر و پایدارتر در وجدان جمعی بر جای می‌گذارد.

خطبه تاریخی حضرت زینب (س) در کوفه، نمونه‌ای از هنر بلاغی و کاربرد استادانه زبان است. ایشان در مواجهه با جمعیتی که پیشتر با پدر بزرگوارشان بیعت کرده و اکنون خاموش، شاهد غارت حقوق اهل بیت (ع) بودند و به بیان انتزاعی و کلی از گناه و فضیلت اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه با مهارتی کم‌نظیر، این مفاهیم کلی را در قالب رویدادهای عینی و مصادیق خونین همان روزگار متجلی می‌سازند. ایشان «گناه» را به عنوان یک مقوله صرفاً نظری رها نمی‌سازد؛ بلکه آن را در صحنه‌هایی ملموس و تاریخی، از قبیل «هتک حرمت بانوی رسول خدا (ص)»، «به اسارت رفتن خاندان نبوت» و «برافراشته شدن پرچم فتنه و ستم در حریم اسلام» جلوه‌گر می‌کند. یکی از کلیدی‌ترین شگردهای بلاغی در این خطبه، استفاده هدفمند و چندلایه از اسامی عام و کلی است که در ادامه به بررسی مصادیق آن اشاره خواهد شد.

ایشان سخن را با خطابی جمعی و عام آغاز می‌کنند: «أَهْلَ الْكُوفَةِ»؛ این عبارت، اگرچه در ظاهر به همه ساکنان شهر اشاره دارد، اما در بافت گفتمانی خطبه و با توجه به رویداد کربلا، معنایی خاص و معین می‌یابد و دقیقاً جمع حاضر در میدان و عاملان یا ساکت ماندگان در آن واقعه را مدنظر قرار می‌دهد. این عمومیت ظاهری، دایره مسئولیت را از افراد خاص فراتر برده و یک اجتماع را به چالش می‌کشد. برای توصیف ویژگی‌های این جمع، از واژگانی کلی و دال بر صفات رذیله استفاده می‌شود، مانند: «الْحَثَلُ»، «الْعَدْرُ» و «الْحَدَلُ». این الفاظ، که دلالت بر مفاهیمی چون نیرنگ، خیانت و ترک یاری دارند، نه ویژگی شخصی که خصلتی جمعی را بازتاب می‌دهند و مبنایی برای محکومیتی همگانی فراهم می‌آورند. همچنین برای برانگیختن عواطف عمومی و نمایش عمق مصیبت، از اسامی جنس مربوط به احساسات استفاده می‌شود، نظیر «الْعَبْرَةُ» و «الزُّفْرَةُ» که کلیت اندوه و گریه را نشان می‌دهند. نكوهش پیمان شکنی آنان نیز با واژه‌ای کلی مانند: «أَيْمَانُكُمْ» (سوگندهایتان) و توصیف پی‌درپی این عهدشکنی با لفظ «أَنْكَأْتُ» صورت می‌گیرد که تصویری ملموس از بی‌ثباتی و سست‌پیمانی ارائه می‌دهد. فساد درونی و اخلاقی جامعه کوفه نیز با ذکر صفات کلی منفی مانند «الصَّلَفُ»، «الْعُجْبُ»، «الشَّنَفُ» و «الْكُذِبُ» ترسیم می‌گردد که همگی بر ویژگی‌هایی عام و غیرشخصی دلالت دارند. برای تصویرسازی عمق انحطاط اخلاقی و نفاق اجتماعی، از تشبیهات و استعاره‌ها استفاده شده که خود بر پایه مفاهیم عام بنا شده‌اند. تشبیه جامعه به «كَمْزَعَى عَلَى دِمْنَةٍ» (چون چراگاهی بر سرگندابی) و «كَفِضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ» (چون نقره‌ای بر سنگ قبر)، با بهره‌گیری از واژگانی کلی چون «مرعی»، «دمنه»، «فضة» و «ملحودة»، فساد پنهان و پوچی باطنی را به شکلی گویا به تصویر می‌کشند. این تصاویر بلاغی، انتزاعی بودن صفات منفی را به عینیتی قابل درک تبدیل می‌کنند. ساختار استدلالی و بنیان الهیاتی خطبه نیز بر پایه واژگانی کلان و انتزاعی استوار است. مفاهیمی چون «التَّبَوُّةُ» و «الرِّسَالَةُ»، سنگ بنای استدلال اخلاقی ایشان را تشکیل می‌دهند. هشدارهای آخرتی و تاکید بر عدل الهی نیز با الفاظی عام

مانند «الْعَذَابُ»، «الْآخِرَةُ»، «النَّارُ»، «الْمَهْلُ»، «الْبِدَارُ» و «الْمَرْصَادُ» ارائه می‌شوند که بر قوانین تغییرناپذیر الهی دلالت دارند. از سوی دیگر، تأکید بر نقض ارزش‌های انسانی با واژگانی کلی مانند «النَّاسُ»، «الدَّمُ»، «الْحُرْمَةُ»، «الْكِبْدُ» و «الْعَهْدُ» صورت می‌پذیرد. نگاه ژرف‌تر نشان می‌دهد که این کلیات، گاه در ترکیبی هنرمندانه با اشاره‌ای خاص، به اوج تأثیر می‌رسند؛ به عنوان نمونه، پس از واژه «الْكِبْدُ»، با آوردن حرف جر «لَ» و اشاره به «رَسُولِ اللَّهِ»، کلیت درد پاره شدن جگرگوشه، با مصداقی هولناک و بی‌بدیل (جگرگوشه پیامبر) عینیت می‌یابد و ابعاد فاجعه را عمق می‌بخشد.

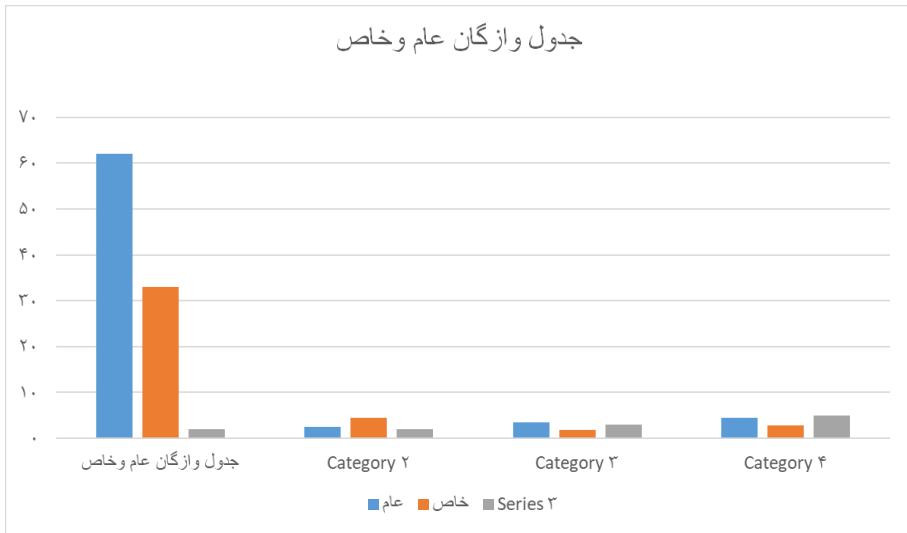
در مقیاسی کلان‌تر، خطاب قرار دادن «الْأُمَمُ» (ملت‌ها)، گناه و عبرت این واقعه را به پهنه تمام تاریخ بشر تعمیم می‌دهد. به این ترتیب، استفادهٔ سنجیده و همه‌جانبه از اسامی عام در این خطبه، چندین کارکرد بلاغی برجسته دارد: اولاً؛ خطاب را از حصار فردیت خارج کرده و آن را به پدیده‌ای جمعی و اجتماعی تبدیل می‌کند. ثانیاً؛ با ساختن پلی میان کلیات اخلاقی-الهیاتی و مصادیق عینی تاریخی، استدلالی قوی و خدشه‌ناپذیر بنا می‌نهد که هم جنبه وحیانی دارد و هم زمینی است. ثالثاً؛ حضرت زینب^(س) با این روش، نه اشخاص، که «نوع» انسان روی آورده به پستی و خیانت را توصیف می‌کنند و همین امر، بار عاطفی و اخلاقی سخن را بر دوش محتوایی می‌گذارد که برای همیشه و برای همه جوامع انسانی قابل تعمیم و تأمل است. این شیوه سبب می‌شود خطبه، فراتر از یک سخنرانی تاریخی، به بیانیه‌ای جاودان در نقد اجتماعات منحط و بیان مسئولیت‌های جمعی تبدیل گردد.

در تحلیل بلاغی خطبه حضرت زینب^(س)، کاربرد هدفمند نام‌های خاص در کنار واژگان عام، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد اوج‌های عاطفی و تصویرسازی تاریخی ایفا می‌کند. این اسامی، با اشاره به مصادیق عینی و شخصیت‌های مقدس، گفتمان را از سطح کلیات اخلاقی به صحنه‌ای زنده و ملموس منتقل می‌سازند.

نام‌های خاص مکانی و تاریخی، سنگ بنای خطاب را مشخص می‌کنند. نام «الکوفة» به عنوان یک مکان مشخص، مخاطب اصلی و مستقیم سخن را معین می‌سازد و بار تاریخی و جغرافیایی واقعه را بر دوش می‌کشد. این اسم، مسئولیت آن جمعیت خاص را در تراژدی کربلا یادآور می‌شود. همچنین، اشاره به «إِزْمِ» (قوم عاد)، که نماد عذاب الهی در سنت قرآنی است، به عنوان یک مثال تاریخی خاص به کار می‌رود تا هشداری عبرت‌آمیز و مقایسه‌ای ترسیم‌کننده برای مخاطبان باشد؛ اما قلب تپنده خطبه و نقطه اوج آن، در «نام‌های خاص شخصی و عاطفی» نهفته است. اشاره مستقیم به پیامبر اکرم (ص) با نام «مُحَمَّدٍ (ص)»، محور قدسی و معیار اصلی داوری را در خطبه تثبیت می‌کند. از این مهم‌تر، توصیف امام حسین (ع) با ترکیبات و القاب خاص و پرمحتواست. عباراتی چون «سَلِيلِ خَاتَمِ النَّبُوَّةِ» و «سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، نه تنها نسب قدسی و مقام رفیع ایشان را برمی‌شمارد؛ بلکه با بیانی استعاری و بلاغی، قداست خون ریخته شده و عظمت وجود عزیز خود را در ذهن مخاطب مجسم می‌سازند. اوج این رویکرد عاطفی در فریاد «أَتَبْكُونُ أَخِي؟!» متجلی می‌شود. واژه «أَخِي» (برادرم) در این بافت، از یک لفظ عام به یک اسم خاص با بار عاطفی بی‌نظیر تبدیل می‌گردد و مخاطب را مستقیماً با عمق مصیبت و رابطه شخصی گوینده با شهید کربلا مواجه می‌سازد. «نام‌های خاص نسبی و استعاری» نیز بُعد دیگری از این هنرنمایی بلاغی را نشان می‌دهند. عباراتی چون «أَهْلِ بَيْتِي»، «أَوْلَادِي» و «ذَوِي رَحْمِي» که مصداقشان خاندان پیامبر است، بر پیوند خونی و مظلومیت آنان تأکید می‌کند تا شرم و پشیمانی را در دل مخاطب برانگیزد. همچنین، استعاره‌های چندوجهی و مفهومی مانند «مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ» (معدن رسالت) یا «مَلَأْتُ حَرْبُكُم» (پناهگاه جنگ‌هایتان) و «مَنَارٌ مَحَجَّتْكُمْ» (چراغ راهنماییتان)، امام حسین (ع) را به عنوان گوه‌ری اصیل و پناهگاهی حیاتی ترسیم می‌کنند که نابودی او، نابودی مرجعیت و هدایت جامعه است.

کارکرد این اسامی خاص، در تقابل و تعامل با واژگان عام، معنا می‌یابد. اگر واژه‌های عامی مانند «الْعُدْر» و «الْعَذَاب» چارچوب کلی داوری اخلاقی و هشدار الهی را

می‌سازند، اسامی خاص هستند که این کلیات را با خون و عاطفه و تاریخ می‌آمیزند. حضرت زینب (س) با حرکت استادانه از خطاب عام «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ» به فریاد خاص «أَتَبْكُونَ أَحْيَى؟»، مخاطب را از عرصه قضاوت اجتماعی به عمق فاجعه‌ای شخصی و تاریخی می‌کشاند. این گذار بلاغی، زمینه را از نکوهش عمومی به مواجهه با احساس گناه و مسئولیت تاریخی فراهم می‌سازد؛ بنابراین، «نام‌های خاص» در این خطبه، نقشی محوری در تصویرسازی حسی، برانگیختن عاطفه و تداعی حافظه تاریخی ایفا می‌کنند و خطبه را از یک موعظه اخلاقی صرف، به یک اثر ماندگار و جان‌گداز تبدیل می‌سازند.



۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر خطبه حضرت زینب (س) در کوفه و با بهره‌گیری از رویکرد سبک‌شناسی واژگانی، نشان می‌دهد که زبان و واژگان نه تنها ابزار انتقال معنا، بلکه وسیله‌ای کارآمد برای بازتاب و شکل‌دهی ایدئولوژی، مدیریت توجه مخاطب و ایجاد اثر روانی و اجتماعی هستند. تحلیل کاربرد اقسام واژگان، اعم از واژگان حسی و انتزاعی، مهارت بلاغی و قدرت ایدئولوژیک گوینده را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که گزینش

دقیق واژگان، ساختار جمله‌ها و ترتیب ارائه مفاهیم چگونه مخاطب را درگیر اندیشه، احساس و وجدان اخلاقی می‌کند. حضرت زینب^(س) با بهره‌گیری هدفمند از واژگان حسی، همچون «أَهْلَ الْكُوفَةِ»، «الْعَبْرَةُ» و «الزُّفْرَةُ»، حضور واقعی مخاطب را به تصویر می‌کشد و ارتباطی مستقیم میان رفتار و احساسات فیزیکی مخاطب با پیام ایدئولوژیک ایجاد می‌کند. استفاده از واژگان انتزاعی و ذهنی، مانند «الْعَدْرِ»، «الْحَذَلِ» و «سَخِطَ»، انتقال مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی پیچیده را ممکن می‌سازد و بر وجدان و اندیشه مخاطب اثر می‌گذارد. این ترکیب هوشمندانه، امکان نمایش مفاهیم انتزاعی و اخلاقی در قالب تصاویر ملموس را فراهم کرده و مخاطب می‌تواند آن‌ها را با تجربه‌های واقعی خود پیوند دهد. تحلیل دقیق فرازهای خطبه نشان می‌دهد که حضرت زینب^(س) با ایجاد تقابل میان تصاویر حسی و مفاهیم ذهنی، شبکه‌ای معنایی می‌آفریند که هم جنبه شناختی و هم عاطفی دارد و مخاطب را به کنش و بازاندیشی در مواجهه با شرایط تاریخی و اجتماعی وامی‌دارد. واژگان حسی زمینه درک و همدلی احساسی را فراهم می‌کنند؛ در حالی که واژگان ذهنی تفکر انتقادی و تحلیل اخلاقی را برمی‌انگیزند. هر واژه افزون بر معنای ظاهری، حامل بار فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی است و می‌تواند شاخصی از نگرش‌ها و ارزش‌های گوینده و مخاطب در یک بافت تاریخی مشخص باشد. توانایی حضرت زینب در تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر ملموس باعث پایداری پیام‌های اخلاقی و ایدئولوژیک در ذهن مخاطب و اثر عاطفی و روانی قابل توجه می‌شود. این روش بلاغی، انتقال پیام را از سطح صرف بیان مفاهیم به سطح تجربه و احساس ارتقاء می‌دهد و نقش زبان را در شکل‌دهی مقاومت و بیداری اخلاقی برجسته می‌سازد و تحلیل لایه‌های واژگانی می‌تواند نقش زبان را در بازتاب ایدئولوژی، هدایت اخلاقی و شکل‌دهی باورها در متون مذهبی تاریخی روشن سازد و الگویی برای مطالعات میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی، ادبیات و مطالعات دینی ارائه کند.

فهرست منابع

۱. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (بی تا). بلاغات النساء. قم: الشریف المرتضی.
۲. اسعدی، محمد مصطفی (۱۴۰۲). «واکاوی ابعاد معرفتی مفهوم سلامت در ادعیه مأثوره (بررسی موردی تعقیب نماز ظهر)». دوفصلنامه دعاپژوهی. ش ۴، س ۳. صص ۵۱-۳۹.
۳. حسینی اجداد، سید اسماعیل (۱۳۸۸). «تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب^(س) در کوفه». فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه. ش ۲۲. س ۶. صص ۱۲۶-۱۰۵.
۴. حسینی رودباری، سید مصطفی (۱۳۸۶). «بررسی خطبه زینب کبری^(س) در کوفه». فصلنامه پیام. ش ۱۶. صص ۱۰۷-۸۹.
۵. حیدری، غلامرضا؛ بیگ زاده، خلیل؛ نورایی، الیاس (۱۳۹۹). «بازخوانی جلوه‌های مقاومت در خطبه‌های حضرت زینب^(س) و شعر عاشورایی الهامی». کاوش نامه ادبیات تطبیقی. ش ۴. د ۱۰. صص ۲۲-۱.
۶. جلیلی، زهرا (۱۴۰۳). «تحلیل خطبه حضرت زینب^(س) در شام با تکیه بر نظریه ساختارگرایی». فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش ۳. س ۲۱. صص ۱۲۵-۹۹.
۷. رحمان پور نصیر محله؛ فاطمه، انصاری، نرگس (۱۳۹۸). «بازتاب جنسیت در سبک گفتار زنانه و مردانه از منظر رایین لیکاف (مورد پژوهی خطبه امام سجاد و حضرت زینب^(س) در کوفه)». فصلنامه علوم حدیث، ش ۴. د ۲۴. صص ۹۳-۵۸.
۸. _____ (۱۴۰۱). «تحلیل فرانش اندیشگانی خطبه حضرت زینب^(س) بر اساس دستور نقش‌گرای هیلدی». لسان مبین. ش ۴۸. د ۱۳. صص ۶۴-۴۱.
۹. روشنفر، کبری؛ محمدی، دانش (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب^(س)». فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه. ش ۶. س ۲۲. صص ۱۴۹-۱۲۷.
۱۰. صالح، محمد صالح (۲۰۲۳). «انواع الجمل فی خطب زینب و أثرها فی نفوس المخاطبین». الشریف العسکری، حسین. جامعة الأديان.

۱۱. الطبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶). الاحتجاج. تحقیق: سید محمد باقر موسوی خراسان. النجف الاشرف: دارالنعمان.
۱۲. عرب زوزنی، محمد علی؛ پهلوان نژاد، محمد رضا (۱۳۹۴). «بررسی ساختارگرایی در خطبه ۲۰ نهج البلاغه بر اساس فرانقش تجربی نظریه نقش گرا». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. ش ۹. س ۳. صص ۱-۲۶.
۱۳. عزیزی مراد، قاسم؛ حسینی، فاطمه سادات؛ حسینی، سید محمد عباس (۱۴۰۴). «بررسی خطبه امام حسین^(ع) در منزلگاه بیضه بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف». فصلنامه علمی مطالعات ادبیات شیعی. ش ۶. س ۲. صص ۱۲۱-۹۹.
۱۴. فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش ها. چ ۲، تهران: انتشارات سخن.
۱۵. فهمی عبدالوهاب، محمد (۱۹۸۵). السیدة زینب عقیلة بنی هاشم. تونس: دارالسلامة.
۱۶. قائمی، مرتضی؛ ذوالفقاری، اکرم (۱۳۹۶). «نمود واژگانی و نقش آن در وجهیت در نامه ۵۳ نهج البلاغه». فصلنامه زبان پژوهشی. ش ۲۳. س ۹. صص ۱۵۰-۱۲۱.
۱۷. القزوینی، عبدالحسین (۱۹۸۸). صناعة الخطابة. بیروت: مؤسسة البلاغة.
۱۸. کامل حسین، أسعد (۲۰۲۳). خطبة السيدة زینب (سلام الله علیها) فی الشام دراسة أسلوبية. پایان نامه کارشناسی ارشد. قم: جامعة المصطفی العالمیة.
۱۹. میرزاخانی، فاطمه (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی و سبک شناسانه خطبه امام سجاد و حضرت زینب^(ع) در کوفه و شام. پایان نامه کارشناسی ارشد. کاشان: دانشگاه کاشان.